

## شاعران معاصر سبزوار



### ۱ - حسین ممتحنی ( حمید )

حسین ممتحنی فرزند عبدالوهاب ، متولد ۱۳۰۴ خورشیدی ، پس از ختم تحصیلات متوسطه به خدمت فرهنگ درآمد و معلم شد . پس از سال ۱۳۳۲ ، ناچار دست از تعلیم و تربیت برداشت و با استخدام بانک بازرگانی درآمد . سالها ساکن سبزوار بود و اینک مقیم تهران است . نمونه شعراو :

پیری رسید و قامت امرای جوان شکست

آمد خزان و رونق هر گلستان شکست

\*\*\*

در دل هوسی هست دریفا نفسی نیست

ما را نفسی نیست که در دل هوسی هست

\*\*\*

چه باک از دشمنان دارم چو یاری می شود پیدا

ز بحر غم چه پروا تا کناری می شود پیدا

\*\*\*

گر باد صبا سوی تو آرد خیر ما

آزده شوی از خیر بی اثر ما

### ۲ - زرین تاج خضرائی

زرین تاج خضرائی ، فرزند عزیز ، متولد ۱۳۰۰ خورشیدی در سبزوار در کودکی به همراه خانواده اش به تهران هجرت کرد و در ۱۳۳۴ موفق به اخذ لیسانس در رشته زبان انگلیسی شد . از اوست :

نبود جز سر سودای توام کار دگر

ندهم گوهر دل را به خریدار دگر

\*\*\*

هر شامکه به یاد تو جانا گریستم

چون عاشقان بی دل و شیدا گریستم

### ۳- علی اصغر بلوکی

علی اصغر بلوکی فرزند حاجی عبدالحسین ، متولد و مقیم سبزوار، اکنون  
کارمند بانک ملی است و فرزندان تخلص می کند نمونه شعراو :  
در رنج و غم گذشت همه زندگانی ام  
آوخ که عمر رفت و هدر شد جوانی ام

\*\*\*

گر که می دانستم از اول عذاب زندگی  
ره نمی دادم به چشم خویش خواب زندگی

### ۴- حسن مروجی

حسن مروجی فرزند مرحوم حاجی شیخ حسین مروجی واعظ ، متولد  
۱۳۱۵ ، پس از اخذ دیپلم کشاورزی با استخدام فرهنگ در آمد و حین اشتغال  
به خدمت فرهنگ به گذرانیدن دوره دانشکده ادبیات نیز توفیق یافت . اینک  
دبیر دبیرستانهای سبزوار است . نمونه شعر او قطعه یی ست که پس از ملاحظه  
« راز هنر » تألیف صاحب این قلم سروده است :

از مردم دون کناره کردم  
راز هنرت نظاره کردم  
با نسخه چاره بخش ای دوست  
درد دل خویش چاره کردم  
یک بار به شوق خواندم آن را

تقریر « هنر » دوباره کردم . . .  
مداح نیم ولسی به وصف  
با خامه خود اشاره کردم

\*\*\*

ز خوبان دلم چون ترا می پسندد  
پر یچهرگان را کجا می پسندد  
تو در عین بیگانگی آشنایی  
دلم ز آشنایان ترا می پسندد

### ۵- بهاء الدین حکیمی

بهاء الدین حکیمی فرزند آقا عبدالقیوم ( ابن حکیم حاج ملاهادی  
سبزواری ) ، متولد سبزوار، تا چند سال قبل در سازمان پنبه در شهر بجنورد  
مشغول بود نمونه شعراو :

غم اگر در دل غم یار است می خواهد دلم  
درد اگر از عشق دلدار است می خواهد دلم

گر ترش بنشینتی و گویی هزارم حرف تلخ  
چون از آن لعل شکر بار است می خواهد دلم

### ۶- محمد رضا خلیلی

سید محمد رضا خلیلی فرزند مرحوم آقا سیدعلی پیشنماز مسجد اراک  
سبزوار ، متولد سبزوار و مقیم همان دیار است . اکنون باید پیر و شکسته شده  
باشد . فرزندان تحصیل کرده و دانشور دارد . نمونه شعراو :

راه عشق ای دل بسی طولانی است  
پا در این دریا منه طوفانی است  
زاد این ره نیست طفیان هوس  
شور و حال و مستی و حیرانی است  
ره به مقصود و به مقصد کی برد  
آن که در چاه هوس زندانی است

### ۷- محمد تقی بلوکی

محمد تقی بلوکی فرزند مرحوم عبدالصمد ، متولد ۱۲۹۶ در سبزوار ،  
تا سن شانزده سالگی به تحصیل علوم قدیمه اشتغال داشت تا آن که پس از خدمت  
وظیفه نخست به استخدام وزارت پیشه و هنر درآمد سپس به پست و تلگراف انتقال  
یافت . اینک عضو همین وزارتخانه و ساکن تهران است . از اوست :

من چرا امشب چنین مست و خراب افتادم  
همچو زلف ساقی اندر پیچ و تاب افتادم  
باده مردافکن ترا هر شب نبود آخر ز چیست  
کامشب اینسان من بشور و التهاب افتادم

\*\*\*

بنامت نامه گر عنوان نمی کردم چه می کردم  
شکایت با تو از دوران نمی کردم چه می کردم

\*\*\*

دل من پرش راز هجر آن نوشین لب است امشب  
تم از عشق او در تاب و بدنام این تب است امشب

### ۸- دکتر ضیاء الحق ناوی

دکتر ضیاء الحق ناوی فرزند مرحوم حاج محمد اسماعیل ، متولد ۱۲۹۶  
در سبزوار ، اینک نماینده مجلس شورای ملی و مقیم تهران است . نمونه شعراو :

روی چو خورشید تو دیدن خوش است  
ناز تو گلچهره کشیدن خوش است

## از دهن غنچه‌ات ای تازه گل

قهقهه خنده شنیدن خوش است  
 از تو شکر خنده چو شد آشکار  
 رخت تن از شوق دریدن خوش است  
 هست چو دیوی هوس و حرص و آرز  
 از کف این دیو رمیدن خوش است

۹ - فخرالدین حجازی

فخرالدین حجازی ، فرزند شیخ محمد حجازی ، متولد سبزوار مدتها  
 آموزگار و سپس دبیر فیزیک بود . در کتابت و خطابه نیز دستی دارد اکنون مقیم  
 تهران است ، از اوست :

خیز تا بنیاد بیداد و ستم بر هم زنیم  
 بر فراز کاخ داد و معذلت پرچم زنیم  
 نامه آشوب و ظلم و کینه را بر هم دریم  
 آتشی در خرمن اندوه و جنگ و غم زنیم  
 \*\*\*  
 چمن ز نزهت گل جلوه‌ی جان دارد  
 صفای خلد درودشت و بوستان دارد

۱۰ - علی اکبر امیری

علی اکبر امیری ، متولد ۱۳۱۱ خورشیدی ، متولد و مقیم سبزوار است.  
 کسب و کار آزاد دارد . نمونه شعر او قصیده‌ی است که پس از بازگشت پدر من  
 از سفر حج در سال ۱۳۳۹ سروده است :

صد شکر خدا را که شب هجر سر آمد  
 سرمایه فخر علما از سفر آمد  
 آن کوکب رخشان که شبی چند نهان بود  
 از کوی رسول مدنی چون قمر آمد  
 او از پی فرمان خدا باد سفر بست  
 بس حمد خدا راست که بار در آمد  
 آن عالم فاضل که به هنگام تکلم  
 ریزد ز دهانش همه شهد و شکر آمد

( ناتمام )